

مقاله حاضر در ۱۲ شهریور ۱۴۰۲ پذیرفته شده است و در دوره ۲۴ شماره ۶۱ (بهار ۱۴۰۴) منتشر خواهد شد.

DOI: 10.48300/JLR.2023.404481.2379

### متدولوژی حقوق و اقتصاد نهادی

۱- عباس طوسی (نویسنده مسئول)، استادیار، گروه حقوق خصوصی و اقتصادی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران [Toosi@atu.ac.ir](mailto:Toosi@atu.ac.ir)

۲- مصطفی بیکران بهشت، کارشناس ارشد حقوق اقتصادی، گروه حقوق خصوصی و اقتصادی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران [m\\_bikaran@atu.ac.ir](mailto:m_bikaran@atu.ac.ir)

### چکیده

حقوق و اقتصاد دانشی میان‌رشته‌ای است که بر روابط متقابل دو رشته‌ی حقوق و همچنین اقتصاد تاکید دارد. تبعاً تحولات رشته‌های مادر (به ویژه اقتصاد) در مطالعات این دانش موثر است. هر یک از مکاتب اقتصادی با روش-شناسی خاص خود؛ تاثیر متفاوتی بر مطالعات حقوق و اقتصاد گذاشته است. اگرچه اصطلاح حقوق و اقتصاد توسط نهادگرایان اولیه کاربردی نداشته است. اما توجه و تاکید نهادگرایان به روابط متقابل حقوق و اقتصاد موجب شده است تا اصطلاح حقوق و اقتصاد نهادی در مطالعات این رشته جای خود را پیدا نماید.

اصطلاح مکتب (صرفنظر از ابهام در تعریف) به پژوهشگر کمک می‌کند تا نشان دهد یک رویکرد علیرغم اینکه ذیل یک عنوان کلی علمی (در اینجا حقوق و اقتصاد) قرار می‌گیرد؛ دارای اصول و متدولوژی متفاوتی است که آن رویکرد را از سایر رویکردها (به ویژه جریان اصلی (شیکاگو)) متمایز می‌کند. ما در این پژوهش به دنبال پاسخ به این سوال هستیم که اصول متدولوژیک رویکرد حقوق و اقتصاد نهادی چیست؟

حقوق و اقتصاد نهادی با تاکید بر نهادها و تغییرات زمانی و مکانی آن‌ها و تاثیرات متقابل رفتار عوامل در اجتماع؛ با روشی استقرائی و توصیفی سعی دارد تا تحلیلی واقع‌بینانه از اعمال حقوقی فرد در اجتماع و عملکرد نهادها ارائه دهد. نقش نهادها، تعامل‌گرایی و باور به محدودیت‌های نهادی در انتخاب از اصول اصلی متدولوژیک حقوق و اقتصاد نهادی هستند.

واژگان کلیدی: حقوق و اقتصاد؛ رویکرد نهادی؛ متدولوژی؛ مکاتب

## مقدمه

رویکرد اقتصاد نهادی<sup>۱</sup> در جنبشی اعتراضی به اقتصاد نئوکلاسیک از اوایل سده ۱۹۰۰ میلادی ظهور یافت. وبلن<sup>۲</sup>؛ کامنز<sup>۳</sup> و همیلتون<sup>۴</sup> را می‌توان بنیانگذاران اقتصاد نهادی دانست.<sup>۵</sup> وبلن با طرح وضعیتی به نام «نهاد» سعی کرد نشان دهد در حالیکه اقتصاد نئوکلاسیک با فرض «ایستاهای اقتصادی»<sup>۶</sup>، نقش سایر عوامل اجتماعی و پویایی<sup>۸</sup> آنها را در اقتصاد نادیده می‌گیرد؛ چگونه نهادها و تغییراتشان در عملکرد رفتار انسان دخیل هستند.<sup>۱۰</sup>

همیلتون معتقد بود مهم است که اقتصاددانان با نهادهای اجتماعی، به ویژه نهادهای حقوقی از جمله: قواعد حاکم بر مالکیت، رقابت، قراردادها، ارث و ... آشنا باشند و آنها را در تحلیل‌های خود در نظر بگیرند. در غیراین صورت نمی‌توانند درک درستی از حقیقت داشته باشند.<sup>۱۱</sup> کامنز پیش‌شرط نظریه اقتصاد نهادی را در همبستگی سه دانش: اقتصاد، حقوق و اخلاق می‌دانست.<sup>۱۲</sup> توجه کامنز به قواعد حقوقی، متاثر از کشف ارزش‌های مبنایی قوانین حاکم بر روابط اقتصادی جامعه بود و وی این مهم را در استفاده دادگاه‌ها از اصطلاح «ارزش معقول»<sup>۱۳</sup> یافت. او استدلال کرد که تاریخ تحولات حقوقی، تمایلات مشخصی را از سوی دادگاه‌ها برای از بین بردن اثرات مخرب نهادهای سرمایه‌داری نشان می‌دهد و در عین حال؛ سیاست‌های معقول را که باید در یک نظام رقابتی دنبال شود؛ تعیین می‌کند. بنابراین؛ ارزش‌های معقول برای سیاست‌های بنیادی مورد استفاده قرار می‌گیرد که می‌تواند در اختلافات، مصالحه ایجاد کنند. همانگونه که تعریف رفتار معقول با گذشت زمان تکامل یافته؛ حقوق حاکم بر روابط اجتماعی- اقتصادی نیز تکامل یافته است. بنابراین؛ در غرب، جنبشی از یک جامعه فئودالی و استبدادی به سمت یک نظام

<sup>1</sup> Institutional economics

<sup>3</sup> Thorstein Veblen

<sup>3</sup> John Rogers Commons

<sup>4</sup> Walton Hale Hamilton

<sup>۵</sup> وبلن اولین اقتصاددانی بود که با انتشار مقاله‌ای با عنوان «چرا اقتصاد علمی تکاملی نیست؟!» "Why is Economics Not an Evolutionary Science?" در سال ۱۸۹۸ میلادی آغازگر اقتصاد نهادی شد. کامنز اولین کسی بود که رویکرد مطالعات علمی خود را اقتصاد نهادی نامید و همیلتون اقتصاددانی بود که رویکرد اعتراضی به اقتصاد نئوکلاسیک را با نام اقتصاد نهادی رواج داد (محمود متوسلی، و محمود مشهدی احمد، ترجمه مقاله: «رویکرد نهادگرا به نظریه اقتصادی»، والتون همیلتون، ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، ۹۱ و ۹۲، (خرداد و تیر ۱۳۸۸)، ۱۱) و (محمود متوسلی، و محمود مشهدی احمد؛ «اقتصاد نهادگرایی اصیل، تاملی بر اندیشه‌های کامنز و رویکرد مبادلاتی او»، فصلنامه برنامه و بودجه، ۱، (۱۳۹۰)، ۳).

<sup>6</sup> Institution

<sup>7</sup> Economics Statics

<sup>8</sup> Economics Dynamics

<sup>۹</sup> وبلن: «هرجا عنصری از بافت فرهنگی، یک نهاد یا هر نوع پدیده نهادی، در واقعیت‌هایی وجود داشته باشد که نظریه [اقتصادی مرسوم (نئوکلاسیک)] مشغول بررسی [آن واقعیت‌ها] است؛ عناصر نهادی یا کنار گذاشته می‌شوند یا انکار می‌شوند؛ یا اینکه مسلم و بدیهی فرض می‌شوند» (محمود متوسلی، و محمود مشهدی احمد، ترجمه مقاله: «رویکرد نهادگرا به نظریه اقتصادی»، والتون همیلتون، ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، ۹۱ و ۹۲، (۱۳۸۸)، ۱۱).

<sup>۱۰</sup> نک: Veblen, Thorstein, "The Theory of the Leisure Class", Huebsch, (1990)

<sup>11</sup> Walton. H. Hamilton, "The Institutional Approach to Economic Theory", The American Economic Review, 9, 1, (1919). 318.

<sup>۱۲</sup> محمود متوسلی، و محمود مشهدی احمد، ترجمه مقاله: «رویکرد نهادگرا به نظریه اقتصادی»، والتون همیلتون، ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، ۹۱ و ۹۲، (۱۳۸۸)، ۱۱.

<sup>13</sup> Reasonable value

سرمایه‌داری به وجود آمد که تغییرات اجتماعی منجر به تغییرات حقوقی شد که به نوبه خود تحولات اجتماعی را تسهیل کرد.<sup>۱۴</sup>

تاکید بر روابط متقابل میان حقوق و اقتصاد توسط نهادگرایان اولیه مطرح شده است؛ با وجود این؛ تا دهه ۱۹۸۰ میلادی خبری از اصطلاح حقوق و اقتصاد نهادی نبود. زیرا گرچه نهادگرایان نقش قوانین و نهادهای حقوقی را در اقتصاد بسیار مورد توجه قرار می‌دهند و برای تاثیر متقابل حقوق و اقتصاد اهمیت زیادی قائل هستند؛ اما آنها اصراری به استفاده از اصطلاح حقوق و اقتصاد ندارند و همین امر موجب می‌شود خط روشنی بین اقتصاد نهادی، با حقوق و اقتصاد نهادی وجود نداشته باشد.<sup>۱۵</sup> از دهه ۱۹۸۰ میلادی، تاریخچه‌ی روابط بین حقوق و اقتصاد مورد توجه بسیاری از مطالعات عمیق قرار گرفت و دانشمندانی چون: هارنی<sup>۱۶</sup>، مارسیانو<sup>۱۷</sup>، هون کمپ<sup>۱۸</sup>، مدیما<sup>۱۹</sup>، مرکورو<sup>۲۰</sup>، پیرسون<sup>۲۱</sup> و ... درباره‌ی آن به پژوهش و نگارش پرداخته‌اند. آنها به دنبال یافتن پاسخ به سوالاتی بودند که نحوه و ضرورت ارتباط این دو رشته را نشان می‌دهد.<sup>۲۲</sup> اصطلاح حقوق و اقتصاد نهادی در پی این تحقیقات کاربرد یافت. با استفاده از اصطلاح حقوق و اقتصاد نهادی؛ تفاوت‌ها و مشابهت‌های این رویکرد نسبت به جریان اصلی آن (رویکرد شیکاگو) و دلایل تمایز آن، محل سوال قرار گرفت. این مساله موجب شد تا برخی از دانشمندان تلاش کنند تا رویکرد نهادی به حقوق و اقتصاد را تبیین و معرفی نمایند<sup>۲۳</sup> که ما نیز در پی آن هستیم.

بهترین راه شناسایی تفاوت‌های رویکردهای علمی از طریق بررسی متدولوژی یا روش‌شناسی آن رویکردها است. متدولوژی در مفهوم عام به روش‌هایی گفته می‌شود که برای رسیدن به شناخت علمی استفاده می‌شود و متدولوژی هر علم نیز روش‌های مناسب و پذیرفته شده‌ی آن علم برای شناخت هنجارها و قواعد آن است. به عبارت دیگر؛ روش مسیری است که دانشمند در تحقیقات علمی طی می‌کند و روش‌شناسی دانشی است که به شناخت آن مسیر می‌پردازد و به طور معمول مدل‌های نظری را دربرمی‌گیرد.<sup>۲۴</sup>

گری بکر استاد اقتصاد دانشگاه شیکاگو آمریکا می‌گوید:

«آنچه بیشتر اقتصاد را به عنوان یک رشته از سایر رشته‌ها در علوم اجتماعی متمایز می‌کند موضوع آن نیست بلکه رویکرد آن است»<sup>۲۵</sup>

منظور از رویکرد همان متدولوژی است که حقوق و اقتصاد از اقتصاد وام می‌گیرد.<sup>۲۶</sup> از آنجا که مهم‌ترین بحث در خصوص شناسایی رویکرد نهادی به حقوق و اقتصاد؛ متدولوژی این رویکرد است؛ ما در این پژوهش به دنبال یافتن

14 Steiven G. Medema, and Nicholas Mercurio, "Economics and the Law", Princeton University press, (2006), 218.

15 Steiven G. Medema, and Nicholas Mercurio, and Warren J. Samuels, "Institutional Law and Economics", Encyclopedia of Law & Economics, (1999), 425.

16 Sophie Harnay

17 Alain Marciano

18 Herbert J. Hovenkamp

19 Steven G. Medema

20 Nicholas Mercurio

21 Heath Pearson

22 Sophie Harnay, and Thierry Kirat, "History of Economic Ideas, Fascicoli monografi, Law and Economics in 20th-century Europe: History and Methodology", Fabrizio serra Editore, 23, 3, (2015), 11.

<sup>۲۳</sup> نیکلاس مرکورو، استیون مدیما و وارن ساموئل با نگارش مقاله‌ای مشترک با عنوان «حقوق و اقتصاد نهادی» که در سال ۱۹۹۹ میلادی به چاپ رسید و همچنین آلن اشمیت در مقاله‌ای با همین عنوان که در سال ۱۹۹۴ میلادی در مجله حقوق و اقتصاد اروپا به چاپ رسیده است؛ به معرفی رویکرد نهادی به حقوق و اقتصاد پرداخته‌اند اما هیچیک تلاشی برای شناسایی و معرفی اصول متدولوژیک این رویکرد نکرده‌اند.

24 Fritz Machlup, "Methodology of Economics and Other Social Sciences", New York, San Francisco, London Academic Press, (1978), 11.

25 Gary S. Becker, "The Economic Approach to Human Behavior", The University of Chicago Press, (1976), 109.

26 Alessio Maria Paccas, and Louis T. Visscher, "Methodology of Law and Economics", Law and Method. Interdisciplinary research into Law, (2011), 85.

پاسخ به این سوال هستیم: اصول متدولوژیک رویکرد حقوق و اقتصاد نهادی چیست؟<sup>۲۷</sup> بسیاری از اقتصاددانان جریان اصلی (شیکاگو) مخالف اصالت وجودی رویکرد نهادی هستند. بلاگ می‌گوید:

«تعبیر بسیار بهتری از متدولوژی مورد استفاده‌ی نهادگرایان، داستان‌سرایی است ... داستان‌سرایی از روشی استفاده می‌کند که مورخان آن را تجمیع می‌نامند؛ ترکیب واقعیت‌ها، تعمیم‌های سطح پایین، نظریه‌های سطح بالا، و قضاوت‌های ارزشی در یک روایت منسجم؛ مجموعه‌ای از باورها و نگرش‌های ضمنی با چسب گرد هم آمدند که نویسنده با خوانندگان به اشتراک می‌گذارد»<sup>۲۸</sup>

اما آیا همان‌طور که بلاگ گفته است؛ رویکرد نهادی فاقد متدولوژی علمی است؟! شاید این قبیل از دیدگاه‌ها ناشی از پیچیدگی متدولوژی نهادگرایی است که محقق را ملزم می‌کند برای تحلیل هر پدیده، مدت‌های زیادی را بر تحقیق و لحاظ عوامل متعدد دخیل، صرف نماید.

عناصر مهم رویکرد نهادی به حقوق و اقتصاد را می‌توان در آثار اقتصاددانانی چون: وبلن (۱۸۹۹ و ۱۹۰۴)<sup>۲۹</sup>، کامنز (۱۹۲۴)<sup>۳۰</sup>، حقوقدان-اقتصاددانانی همچون: همیلتون (۱۹۲۳)<sup>۳۱</sup>، رابرت هیل (۱۹۵۲)<sup>۳۲</sup> و فرانک (۱۹۳۰)<sup>۳۳</sup> حقوقدان یافت<sup>۳۴</sup>. بنابراین؛ منابع پژوهشی در این زمینه قدیمی هستند. با وجود این؛ موضوع پژوهش نو می‌باشد. این پژوهش ذیل مطالعات حقوق اقتصادی قرار می‌گیرد و از منظر روش‌شناسی تحقیق، پژوهشی نظری-توسعه‌ای با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای محسوب می‌شود. ما در ادامه در قالب دو فصل؛ ذیل عناوین: نقش نهادها (فصل اول) و انتخاب نهادی (فصل دوم)؛ در گذر از مرور آثار نهادگرایان؛ اصول متدولوژیک رویکرد نهادی به حقوق و اقتصاد را شناسایی و معرفی می‌کنیم<sup>۳۵</sup>.

## ۱. نقش نهادها

افراد جامعه معمولاً مقید هستند که مطابق عرف عمل کنند و این عرف در قالب قواعدی امری و یا تکمیلی بر اعمال و انتخاب افراد حاکم است. برداشت عمومی از عرف شامل رفتارهایی است که مطابق الگوهای اجتماعی عاقلانه و معمول پنداشته می‌شود. نهادگرایان این الگوهای پذیرفته شده را نهاد می‌دانند. نهادها در عین اینکه بر رفتار افراد تاثیرگذار هستند؛ خود نیز با رفتار افراد، تحت وضعیت‌های مشابه شکل گرفته و مدام در حال تغییر هستند. یعنی عمل انسان و عوامل تعیین‌کننده‌ی اجتماعی برای تعامل با یکدیگر، توسط جوامع بشری تعیین شده و اراده‌ی آزاد

<sup>۲۷</sup> برای آشنایی با متدولوژی جریان اصلی حقوق و اقتصاد (شیکاگو) مراجعه کنید به مقاله قبلی نویسنده: عباس طوسی، «متدولوژی حقوق - اقتصاد»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۴، (۱۳۹۰).

<sup>۲۸</sup> Mark Blaug, "The Methodology of Economics - or How Economists Explain", Cambridge University Press, (1980), 126.

<sup>۲۹</sup> Thorstein Veblen: "The Theory of the Leisure Class (1899)" - "The Theory of Business Enterprise (1904)".

<sup>۳۰</sup> "John Rogers Commons: 1924: Legal Foundations of Capitalism"

<sup>۳۱</sup> "Walton Hale Hamilton: The Control of Wages (1923)"

<sup>۳۲</sup> "Robert Lee Hale: 1952: Freedom Through Law: Public Control of Private Governing Power"

<sup>۳۳</sup> "Jerome Frank: 1930: Law and the Modern Mind"

<sup>۳۴</sup> Steiven G Medema, and Nicholas Mercuro, and Warren J. Samuels, "Institutional Law and Economics", Encyclopedia of Law & Economics, (1999), 418.

<sup>۳۵</sup> این مقاله صرفاً در خصوص متدولوژی رویکرد نهادی به حقوق و اقتصاد است و بررسی رویکرد نونهادی "New Institutional Law and Economics" خارج از موضوع این مقاله است.

افراد به محیط اجتماعی کمک می‌کند و از سوی دیگر، توسط آن محیط شکل می‌گیرد.<sup>۳۶</sup> وبلن، نهادها را دسته‌هایی از عادات تثبیت شده فکری می‌داند که در بین عموم انسان‌ها مشترک بوده و محصولی از عادات رفتاری هستند<sup>۳۷</sup> و کامنز، نهاد را به عنوان «اقدام جمعی در کنترل عملکرد فردی» و «عمل جمعی در محدود کردن، آزادسازی و گسترش اقدامات فردی» تعریف می‌کرد.<sup>۳۸</sup> همیلتون نهادها را روش‌های مرسوم رفتار افراد یا گروهها در وضعیت‌های مختلف<sup>۳۹</sup> می‌داند. کامنز در مقاله‌ای که در سال ۱۸۹۹ میلادی با عنوان «بینش جامعه‌شناسی نسبت به حاکمیت»<sup>۴۰</sup> منتشر کرد؛ به بررسی وجود و اهمیت نهادها پرداخت و از بینش فردگرایانه‌ی اقتصاد نئوکلاسیک فاصله گرفت. او می‌گوید:

«در تمام جوامع بشری، تمایلات فردی با قیودی معین محدود می‌شوند. این محدودیت‌ها؛ رسوم و قوانینی هستند که بیانگر شیوه‌های پذیرفته‌شده‌ی رفتار افراد با یکدیگرند. در جوامع اولیه؛ عرف، رسوم، سنتها، و آیین‌ها، به طور سختگیرانه‌ای نحوه تعامل افراد را با یکدیگر مشخص می‌کردند»<sup>۴۱</sup>

کامنز محور مطالعات خود را «مبادله» قرار داد. مبادله در نظر او نه فقط تبادلات مالی، بلکه کلیه مروادات افراد در اجتماع را دربرمی‌گرفت. او سه سطح برای مبادلات در نظر گرفت: (۱) چانه‌زنی<sup>۴۲</sup> (۲) مدیریتی<sup>۴۳</sup> (۳) سهمیه‌ای<sup>۴۴</sup>. در مبادلات چانه‌زنی، محور تعامل، اراده‌ی متعاملین است. هر یک از طرفین تعامل در رسیدن به مقصود خود از طریق چانه‌زنی در تلاش است تا حداکثر منافع خود را تامین نماید اما در مبادلات مدیریتی، یک طرف تعامل به دلیل قدرت و مکنت بیشتر، شرایط را بر طرف دیگر تحمیل می‌کند و نهایتاً در مبادلات سهمیه‌ای، دولت نقش‌آفرینی کرده و منافع جمعی را بر منافع فردی حاکم می‌سازد. در هر یک از این سطوح مبادلات؛ مناسبت‌های اخلاقی، سیاسی، قضائی، اجتماعی و ... رفتار افراد را کنترل، محدود یا آزاد می‌کند<sup>۴۵</sup> این مناسبت‌ها می‌توانند به صورت سازمان-یافته<sup>۴۶</sup> مانند: خانواده، شرکت، اتحادیه تجاری، انجمن تجاری، دولت و فرامین دولتی، قواعد حقوقی، قوانین، رویه-های قضائی؛ و یا سازمان نیافته<sup>۴۷</sup> مانند هر عرف و رسوم اجتماعی که افراد در چارچوب آن خود را محدود می‌نمایند<sup>۴۸</sup>

<sup>36</sup> Walter S. Buckingham, "Theoretical Economic Systems: A Comparative Analysis", Ronald Press Company, (1985), 104.

<sup>37</sup> Thorstein Veble, "The Theory of the Leisure Class", Huebsch, (1990), 626.

<sup>38</sup> J. R. Commons, "Institutional Economics", American Economic Review, Vol.21, No. 4. (1931). 648.

<sup>39</sup> Walton. H. Hamilton, "The Institutional Approach to Economic Theory", The American Economic Review, Vol. 9, No. 1, (1919), 318.

<sup>40</sup> وبلن اولین فردی بود که به طرح مساله نهادها و نقش آنها در اقتصاد پرداخت. وی در سال ۱۹۰۰ میلادی با انتشار کتاب «نظریه‌ی طبقه‌ی تن‌آسا» "The Theory of the Leisure Class" تلاش کرد تا دیدگاه اقتصاد نئوکلاسیک به نیروی کار را به چالش بکشد. او طبقاتی از جامعه را محور مطالعه خود قرار داد و نشان داد که این طبقات اجتماعی بدون آنکه تولیدی داشته باشند؛ از ثروت و مکنت زیادی برخوردارند. مطالعات او پیرامون این سوال شکل گرفت: اگر طبیعت بشر، کسب حداکثری منفعت باشد [آن‌طور که در اقتصاد نئوکلاسیک ادعا می‌شود]؛ چگونه ممکن است جامعه در برابر آورده‌ی این طبقات که شامل هیچ مصنوعی نیست؛ هزینه‌ای گزاف دهد؟! او معتقد بود که مشخصه‌ی ادراک عمومی امروزی این است که هر تلاشی تا آنجا که هدف نهایی آن استفاده از منابع طبیعی باشد؛ باید صنعتی محسوب شود و کار طبقه‌ی تن‌آسا فاقد چنین ویژگی است و بدین ترتیب عملیات این طبقه را حتی کار نمی‌شمارد و چنین موقعیت‌هایی در جامعه را نهاد می‌نامد که با زمینه‌هایی چون تاثیرات فرهنگی، تحولات اجتماعی و ارزشی، آب و هوا و ... شکل می‌گیرد و در طول زمان تحت تاثیرات همین عوامل تغییر می‌کند که آن را تکامل نهادها می‌نامد.

<sup>41</sup> A Sociological View of Sovereignty

<sup>42</sup> J. R Commons, "A Sociological View of Sovereignty: I", American Journal of Sociology, Vol. 5, No. 1. (1899), 3.

<sup>43</sup> Bargaining

<sup>44</sup> Managerial

<sup>45</sup> Rationing

<sup>46</sup> J. R. Commons, "Institutional Economics", American Economic Review, Vol.21, No. 4. (1931), 648.

<sup>47</sup> Organized Going Concerns

<sup>48</sup> Unorganized Custom

<sup>49</sup> Oliver E. Williamson, "The New Institutional Economics: Taking Stock, Looking Ahead", Journal of Economic Literature, Vol. 38, No. 3. (2000), 597.

باشد. کامنز معتقد بود که نهادهای اولیه بر اساس الگوهای مشخصی از عادات تحریم اجتماعی شکل گرفته‌اند که می‌توانند به اشکال دیگری درآیند. این ایده‌ی کامنز در چارچوب تعامل‌گرایی روش‌شناختی<sup>۵۰</sup> و تکامل‌گرایی روش‌شناختی<sup>۵۱</sup> تعریف می‌شود.

## ۱-۱. تعامل‌گرایی

دغدغه‌ی اصلی کامنز، کشف توسعه، تکامل و عملکرد نهادهایی بود که در نهایت بر عملکرد سیستم اقتصادی تأثیر می‌گذارند. بخش عمده‌ای از این کار شامل بررسی مبانی حقوقی سیستم اقتصادی سرمایه‌داری، به ویژه در رساله‌ی کلاسیک وی «مبانی حقوقی سرمایه‌داری»<sup>۵۲</sup> در سال ۱۹۲۴ میلادی بود. این اثری متفاوت بود از آنچه که قبلاً اقتصاددانان نگاشته بودند و دلیل آن، ارتباط نزدیک کامنز با حقوق از طریق فعالیت وی در ارتباط با دادگاه‌ها و خدمت در کمیسیون‌های دولتی در تهیه‌ی پیش‌نویس قوانین بود. در این اثر، او بر شرح نقش قانون و دادگاه‌ها و نحوه‌ی تعیین آن‌ها به عنوان عناصر مهم سیستم اقتصادی تأکید می‌کند. کامنز به تحلیل طیف گسترده‌ای از قواعد حقوقی دست زد تا تأثیرات آنها را در توسعه‌ی سیستم سرمایه‌داری موجود بررسی کند و از این طریق، روابط متقابل بین فرآیندهای حقوقی و اقتصادی را روشن کند. کامنز نشان داد که چگونه از یک سو، اقتصاد بر حقوق تأثیر می‌گذارد (زیرا سیستم اقتصادی، فشارهایی را بر سیستم‌های سیاسی و حقوقی برای تغییر قانون وارد می‌کند که جهت خاصی از تکامل را تسهیل می‌کند) و از سوی دیگر، حقوق چگونه بر اقتصاد تأثیر می‌گذارد (یعنی چگونه تغییرات حقوقی، توسعه‌ی فعالیت اقتصادی را در یک جهت خاص تسهیل می‌کند)<sup>۵۳</sup>.

در سطح مبادلات چانه‌زنی، افراد در تلاش هستند تا منافع خود را به حداکثر برسانند اما در تضاد با منافع طرف مقابل در فرآیند چانه‌زنی به نقطه‌ای دست می‌یابند که عقد حاصل می‌شود. اما افزون‌خواهی فردی تنها عامل موثر بر این روابط نیست. بسیاری از امور از طرف جامعه (اعم از خانواده، قومیت، شهر یا کشور، صنف و...) مزوم انگاشته می‌شود و فرد علیرغم میل به کسب منفعت بیشتر، تن به محدودیت‌های محیطی می‌دهد. دولت و قوانین نیز محدودیت‌های بعدی هستند که فرد را ملزم به رعایت اصولی می‌نماید و در نهایت، رویه‌ی قضائی و نحوه برخورد دستگاه قضائی و انتظامی با هر وضعیت، رفتار فرد را در جهت خاصی هدایت می‌کند. اما در سطح مبادلات مدیریتی، منافع فردی محوریت خود را به منافع جمعی و مدیریتی می‌دهد. در مبادلات سهمیه‌ای؛ این دولت و قوانین هستند که بر اساس سیاست‌های حاکمیتی، قواعدی را برای افراد تعیین می‌کند و افراد مجبور به رعایت آنها هستند و حتی در قبال نقض آنها با ضمانت اجرایی روبرو هستند. تمام این عوامل در تعاملی چندسویه در شکل‌گیری الگویی اجتماعی موثرند.<sup>۵۴</sup>

<sup>50</sup> Methodological interactionism

<sup>51</sup> Methodological evolutionism

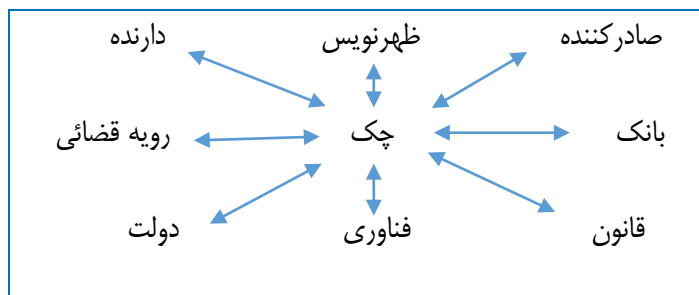
<sup>52</sup> Legal Foundations of Capitalism

<sup>53</sup> Steiven G. Medema, and Nicholas Mercurio, "Economics and the Law", Princeton University press, (2006), 218.

<sup>54</sup> آنت ون دن برگ (Annette Van den Berg)، آنتون اسپیتهوون (Antoon Spithoven) و جان گروینوگن (John Groenewegen) در کتاب مشترکی با عنوان «مقدمه‌ای بر اقتصاد نهادگرا» "Institutional Economics: An Introduction" در خصوص تأثیر متقابل نهادها و رفتار کنشگران توضیح می‌دهند: «محیط بر افراد اثر گذاشته و طرز تفکر، هنجارها و ارزش‌های ایشان را تعدیل می‌کند. این تعدیل‌ها نیز به نوبه‌ی خود بر محیط اثر می‌گذارند. می‌توانید فرض کنید که بنگاه‌ها در شرایط کشور ژاپن، با ساختارها، هنجارها و ارزش‌های خاص خود، یک ساختار سازماندهی شبکه‌وار را تشکیل می‌دهند که به آن کیرتسو می‌گویند. و آن ساختارهای سازماندهی بر هنجارها و ارزش‌های جامعه‌ی ژاپنی اثر می‌گذارند. به همین ترتیب ساختار کیرتسو بر بنگاه‌هایی که در آن شبکه هستند تأثیر می‌گذارد و به همین دلیل باز هم بر تعامل بین اعضای کیرتسو اثر می‌گذارد» (جان و دیگران گروینوگن، مقدمه‌ای بر اقتصاد نهادگرا، ترجمه و نشر مرکز پژوهش‌های مجلس، (۱۳۹۱). ۱۰۲). [نویسنده: Keiretsu]. به مجموعه‌ای از شرکت‌ها با روابط کاری و

فرانک، قوانین را الگوهایی اجتماعی می‌داند که از نهادهای اجتماعی استخراج و توسط قانونگذار به رسمیت شناخته می‌شوند؛ اما به محض اینکه قانون می‌شوند؛ به قواعدی خشک و سخت تبدیل می‌گردند. اگرچه قانون در حفظ نظم اجتماعی و یکنواختی عدالت برای همه شهروندان موثر است؛ اما از آنجا که لزوماً قواعد کلی را وضع می‌کند و نمی‌تواند شرایط خاص هر مورد را به درستی در نظر بگیرد؛ به فرمول‌هایی که با انسان‌ها مانند موجودات ریاضی یکسان رفتار می‌شود؛ تبدیل می‌گردد. تحت چنین تأثیراتی، آرمان قانونگذار به «حکومت قوانین و نه انسان‌ها» تنزل می‌یابد.<sup>55</sup> او با نقل این جمله از گری: «قانون نظرات یک دوجین پیرمرد است که آن‌را از منابع قانون استخراج می‌کنند» توجه قضات را به منابع قانون (و نه متن قانون) جلب کرد. منابع قانون (شامل: سوابق قضایی، نظرات کارشناسان، آداب و رسوم و اصول اخلاقی و ...) هیچ یک، به خودی خود قانون نیستند؛ بلکه عواملی هستند که در شرایطی نهادی، الگوهایی را شناسایی می‌کنند که در چارچوب کلمات توسط قانونگذاران معرفی می‌شوند.<sup>56</sup> قاضی در صورتی می‌تواند قضاوت عادلانه‌ای انجام دهد که به تمام عوامل موثر در وضعیت نهادی توجه کند. برای اینکه بتوانیم منظور فرانک را روشن‌تر بیان کنیم ذیلاً مثالی می‌آوریم:

«چک» پیش از آنکه در قوانین پیش‌بینی شود؛ یک نهاد اجتماعی است که توسط عوامل متعدد دخیل در آن شکل گرفته و درحالی‌که بازیگران آن در چارچوب قواعد نهادی تصمیم می‌گیرند؛ در عین حال نحوه عملکرد هر یک از بازیگران در عملکرد سایر کنشگران و در کل، در تغییرات نهادی موثر است. شکل ذیل نشان می‌دهد که نحوه استفاده کاربران از چک (به ویژه در مورد چک‌های موجل) و نحوه برخورد قضائی با چک‌های بلاوصول و قواعد تقنینی از سوی قانونگذار، تحولات بانکداری (به ویژه بانکداری الکترونیک) و ... در سالهای متمادی رواج چک، چگونه موجب شده است که ماهیت و کارکرد چک مدام دچار تحول و دگرگونی شود.



شکل (۱): تعاملات کنشگران چک در وضعیت نهادی

## ۲-۱. تکامل‌گرایی

سهامداران متصل به یکدیگر اطلاق می‌شود. به این ترتیب که شرکت‌های عضو، بخش کوچکی از سهام دیگر شرکت‌های را در اختیار دارند و دارای یک هسته‌ی مرکزی هستند. این سیستم به مقاومت هر شرکت در برابر نوسانات بازار سهام کمک می‌کند. بنابراین برنامه ریزی بلند مدت برای پروژه‌ها را امکان‌پذیر می‌سازد. شرکت‌های کیرتسو نوعی از گروه‌های تجاری غیررسمی بودند که تا نیمه دوم قرن بیستم بر اقتصاد زاین سلطه داشتند[.]

فرانک از سالموند نقل می‌کند: «قانون ماشین نیست و قضات ابزار ماشینی نیستند. هرگز مجموعه‌ای از قوانین ثابت و از پیش تعیین شده برای همه وجود نداشته و نخواهد داشت».

<sup>56</sup> Jerome Frank, and Brian H. Bix. "Law and the modern mind", New York: Coward-McCann, (2017), 128.

وبلن در تعریف نهاد به تغییرات دائمی آن در طول زمان و در گستره جغرافیایی تاکید زیادی داشت.<sup>57</sup> مسیر تکاملی سیستم اقتصادی، مشتق از سیاست‌های حقوقی-اقتصادی است که در طول زمان شکل گرفته است. از درون فرآیندهای سیاست‌گذاری؛ اعم از قانونگذاری، رویه‌ی قضایی یا اداری و ... نیروهایی به وجود می‌آیند که با لحاظ یا حذف آنها، ساختار اصلی موجود در نهادها و روابط حقوقی-اقتصادی شکل می‌گیرد. روند مداوم انتخاب در عرصه-های حقوقی و اقتصادی؛ ساختارهای نهادی را در هر برهه از زمان تعیین می‌کند و همچنین ساختارهای وضعی موجود یا آینده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عبارت دیگر؛ فرآیند انتخاب، تعیین می‌کند که آیا جهان تغییر خواهد کرد و اگر چنین است؛ چه مقدار؟ وبلن با مشاهده‌ی تغییراتی که نهادها در طول زمان داشته‌اند؛ به مساله‌ی تکامل تاکید بسیاری داشت. او معتقد بود که تغییرات تدریجی نهادها در طول زمان امری بدیهی است که تحت تأثیر تحولات تاریخی روی می‌دهد و معمولاً هسته‌ی اولیه خود را حفظ می‌کند.<sup>58</sup>

کامنز این تغییرات و تکامل در نهادها را هوشمند می‌شمارد و آن‌را ناشی از تضاد منافع می‌داند. به عقیده‌ی او؛ در گذر زمان و در پی نارضایتی از نهادهای پذیرفته شده توسط افرادی که آن نهاد، حقوق آنها را تضییع می‌کند و یا آن نهاد را غیر عادلانه می‌پندارند؛ نهادها ناچار به تغییر و تکامل هستند. این تکامل ناشی از تغییر نگرش اجتماعی-ست<sup>59</sup>. در هیچیک از سطوح مناسبت‌های اجتماعی، قواعد و اصول پایداری وجود ندارد. از سوی؛ عرف، هنجارها، قوانین، سیاست‌های حاکمیتی و ... مدام در حال تغییر و رشد بوده و از سوی دیگر در جوامع مختلف، متغیر هستند. بنابراین؛ حقوق در زمان و مکان تغییر نموده و افراد متأثر از تحولات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حتی جغرافیایی محدود به نهادهای متفاوتی هستند.

در مثال «چک» هر یک از عوامل و کنشگران وضعیت ثابتی ندارند. تحولات صنعت بانکداری (تغییر بانکداری کاغذی با بانکداری الکترونیک)، تحولات سیاست‌های پولی دولت (به طور مثال؛ در برخورد با پدیده خلق پول از طریق صدور چک) نحوه تصمیم‌گیری دادگاه‌ها در رابطه با دعاوی با موضوع چک، تحولات تقنینی، انتخاب استراتژی صادرکنندگان، ظهرونیسان و دارندگان چک در نحوه استفاده از آن؛ همگی در طول زمان در حال تغییر است. تمام این تغییرات، تعریف عمومی از رفتار متعارف و عاقلانه را در کاربرد چک و ماهیت آن متحول می‌سازد. بنابراین مهم است که قضات تغییرات نهادها و عوامل مؤثر بر آنها را در نظر بگیرند.

فرانک ذیل عنوان «قاضی خوب» و طرح این سوال که چه کسی قاضی خوبی است؟! عدالت را در سایه توجهات قضات به تغییرات نهادی و الگوهای رفتار اجتماعی قابل تحقق دانست و تاکید قضات در استفاده از قوانین ثابت (که الگوهای ثابتی را بر رفتار انسان‌ها مقرر می‌کند) را غیرعاقلانه و دور از عرف و منابع قوانین می‌دانست. از نظر او؛ قاضی به جای توجه به اینکه قانون چه می‌گوید؛ باید توجه کند که قانون در چه شرایط زمانی و اجتماعی، رفتاری را عاقلانه و متعارف پنداشته و اقدام به الگوسازی کرده است و تغییرات نهادی چه تأثیری بر رفتار حال افراد در وضعیت حقوقی داشته است.<sup>60</sup>

<sup>57</sup> وبلن: «مینه‌ای که بر اساس آن تمایز بین حقایق ایجاد می‌شود؛ با تغییر علاقه‌ای که به طور معمول در آن [شکل می‌گیرد]؛ تحول می‌یابد. در هر زمینه، تمایزات برای هر فرد که به طور معمول حقایق مورد نظر را از دیدگاه متفاوتی درک می‌کند و آنها را برای هدفی متفاوت ارزیابی می‌کند؛ بی اهمیت به نظر می‌رسد. عادت تشخیص و طبقه‌بندی اهداف و جهات مختلف فعالیت و ضرورت آن، همیشه و در همه جا غالب است. زیرا لازمه‌ی دستیابی به نظریه یا طرح زندگی‌ست. دیدگاه خاص یا ویژگی خاصی که در طبقه بندی حقایق زندگی به عنوان امری مسلم مطرح می‌شود؛ بستگی به علاقه‌ای دارد که تبعیض حقایق از آن ناشی می‌شود. بنابراین؛ با رشد فرهنگ به تدریج تغییر می‌کند.»

<sup>58</sup> Veblen, Thorstein, "The Theory of the Leisure Class", Huebsch, (1990), 6.

<sup>59</sup> J. R. Commons, "Institutional Economics", American Economic Review, Vol.21, No. 4. (1931), 652.

<sup>60</sup> Jerome Frank, and Brian H. Bix, "Law and the modern mind", Coward-Mccann (2017). 130.



## ۲. انتخاب نهادی

اینکه گفته شد؛ قوانین به دلیل کلیت به تنهایی قادر به تحقق عدالت نیستند؛ به این معنا نیست که نیازی به الگوهای کلی در جامعه نیست. زیرا اساساً افراد باید قادر باشند تا نتایج انتخاب و رفتار خود و دیگران را در جامعه پیش‌بینی نمایند تا روابط خود را بر اساس آن تنظیم کنند.<sup>۶۱</sup> الگوهایی که حقوق سعی دارد آنها را به رسمیت بشناسد اصولاً الگوهایی هستند که عقلایی محسوب می‌شوند. معمولاً ملاک عقلانیت، پذیرش اجتماعی یک الگو است. اما خود مساله عقلانیت، موضوع اختلافی در همه ادوار بوده است. اگرچه هیچ مفهوم واحدی از عقلانیت، مورد استفاده-ی همه‌ی نظریه‌های اقتصادی نیست؛ اما یک مفهوم اصلی وجود دارد که اساس بسیاری از نظریه‌پردازی‌های اقتصادی را تشکیل می‌دهد. عقلانیت اقتصادی مبتنی بر این فرضیه است که افراد، رفتارهای عقلانی دارند و گزینه-ها و تصمیمات را در ساختارهای منطقی اندیشه در نظر می‌گیرند. افراد هنگام انتخاب سعی می‌کنند فواید عمل را در برابر هزینه‌های آن بسنجند و انتخابی کنند که در نهایت فایده‌ای در بر داشته باشد.<sup>۶۲</sup> حقوق و اقتصاد با تعمیم همین منطق به رفتار انسان در اجتماع، سعی می‌کند نشان دهد که رفتار انسان دارای معیار معینی است که دیگران نیز از فرد، همان انتظار را دارند. اقتصاد به انتزاعاتی مانند منحنی تقاضا، مرزهای تولید یا نرخ بهره توجه دارد. هیچ یک از این ورودی‌ها در واقع به معنای ملموس وجود ندارند. با این حال؛ ریشه کنش فردی انسان هستند. هر بازیگری همزمان فعالیت‌های خود را به روشی معنادار و ارزش‌محور تنظیم می‌کند. این ارزش‌ها و اقدامات از طریق شاخص‌های اقتصادی گسترده به صورت پویا گرفته می‌شوند و متعاقباً مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. این روش‌شناسی علمی در حقوق و اقتصاد شیکاگو به «انتخاب عقلانی» شناخته می‌شود. اما در حقوق و اقتصاد نهادی؛ انتخاب و حداکثرطلبی<sup>۶۳</sup>، محدود به تاثیرات نهادها و سیاست‌های دولت است.

هیل؛ الگوی رفتاری انسان را تابعی مخلوط و پیچیده از اختیار و اجبار می‌داند. الگوی هیل از مفاهیم: آزادی اراده، اجبار، قدرت و دولت تشکیل شده‌بود. از نظر او فرآیندهای حقوقی و اقتصادی دو امر جدایی ناپذیر هستند. اقتصاد به عنوان ساختاری از ترتیبات و روابط نهادی است که مستلزم درک شکل‌گیری و ساختار توزیع قدرت و نظام حقوقی (در اینجا حقوق عرفی) است. به این ترتیب؛ زمانیکه سخن از آزادی اقتصادی می‌شود؛ صرفاً به معنای آزادی درگیر شدن در اجبار اقتصادی است.<sup>۶۴</sup>

## ۱-۲. عقلانیت نهادی

انسان موجودی ذاتاً اجتماعی است و زندگی فردی برای انسان قابل تصور نیست. حضور در اجتماع با انواع نهادهایی که در طول تاریخ بر آن حاکم گشته است انسان را ملزم به رعایت قواعدی می‌کند که ممکن است منافع فردی او را به کمال نرساند. حقوق و اقتصاد نهادی گرچه به حداکثرطلبی فردی (به عنوان یک نهاد) باور دارد اما حداکثرطلبی را محدود به شرایط نهادی می‌داند که فرد در چارچوب محدودیت‌های نهادی به دنبال حداکثر کردن منافع خویش

<sup>۶۱</sup> فرانک با نقل قول از برک می‌نویسد: «هیچ انسان عاقلی هرگز خود را با انتزاعات و کلیات اداره نکرده است.»

<sup>۶۲</sup> بنتام: «طبیعت، انسان را زیر سلطه‌ی دو حاکم مقتدر و قوی قرار داده است؛ لذت و رنج. تنها تحت تاثیر این دو است که مشخص می‌شود ما چه باید بکنیم و یا چه خواهیم کرد.»

<sup>۶۳</sup> Maximalism

<sup>۶۴</sup> Robert L Hale, "Freedom Through Law", Virginia Law Review, Vol. 39, No. 6. (1953), 871.

است و ساختارهای قواعدی که فعالیت‌های اقتصادی را سازماندهی و تنظیم می‌کنند؛ صرفاً با ترکیب عوامل در مدل درون زای نئوکلاسیک‌ها، قابل توصیف نیستند.<sup>۶۵</sup>

رویکرد نهادی برای محاسبه‌ی انتخاب حداکثری و پیش‌بینی رفتار افراد از الگوهای داده-ستانده<sup>۶۶</sup> و مدل‌سازی عامل بنیان<sup>۶۷</sup> استفاده می‌کند. بر اساس الگوی داده-ستانده؛ افراد در انتخاب‌های خود با توجه به نهاد حداکثرطلبی اقدام می‌کنند اما در چارچوب محدودیت‌های محیطی (ناشی از سایر نهادها) که انتخاب‌ها را برای افراد محدود کرده؛ قرار دارند و ممکن است در آن چارچوب؛ نتوانند بهترین گزینه را انتخاب کنند. با وجود این؛ در همان چارچوب نهادی، دست به بررسی نتایج انتخاب زده و هزینه‌ها و فواید آن را محاسبه می‌کنند و پس از کسر هزینه‌ها از فواید نتایج؛ دست به انتخاب گزینه‌ای می‌زنند که بیشترین فایده ممکن را برای آنها به ارمغان می‌آورد. این مدل بر پایه‌ی محاسبات ریاضی شکل می‌گیرد اما نرخ تبدیل مطلوبیت برای همه افراد یکسان نیست (برخلاف ایده مطلوبیت انتظاری<sup>۶۸</sup> در رویکرد نئوکلاسیک). این مدل، نحوه انتخاب‌های فردی را توصیف می‌کند اما در انتخاب‌های اجتماعی؛ افراد تحت تاثیر انتخاب‌های دیگران نیز قرار خواهند گرفت. بنابراین مدل‌سازی عامل بنیان در این شرایط مورد استفاده قرار می‌گیرد.

نمونه‌های اولیه مدل‌سازی عامل بنیان با استفاده از نظریه بازی‌ها<sup>۶۹</sup> دیوید هیوم<sup>۷۰</sup> شکل گرفت. مدل‌سازی عامل بنیان؛ مجموعه از مدل‌های محاسباتی برای شبیه‌سازی اقدامات و تعاملات عامل‌های خودمختار (با توجه به ارزیابی اثرات آنها بر روی سیستم به عنوان یک کل) است. این مدل‌سازی تاکید بر تعاملات عوامل دارد یا به عبارتی دیگر الگویی چندعاملی است و معمولاً عامل فردی را با محدودیت عقلانیت در نظر می‌گیرد. به بیان دیگر؛ خصوصیات شبکه‌ی سطح بالای تعاملات، از زیر شبکه‌های سطح پایین به وجود می‌آیند. به عنوان مثال؛ تغییرات دولت در مقیاس کلان از رفتارهای عاملین در مقیاس خرد پدیدار می‌شود و رفتارهای ساده (به معنای قواعدی که توسط عوامل خرد دنبال می‌شوند) رفتارهای پیچیده‌ای ایجاد می‌کنند (به معنای تغییر حالت در کل سیستم). مدل‌سازی عامل بنیان، با فرضیاتی در مورد عوامل و فعل و انفعالات آنها آغاز می‌شود و سپس با استفاده از شبیه‌سازی؛ مدل‌هایی را تولید می‌کند که پیامدهای پویای این مفروضات را نشان می‌دهد. عوامل در مدل‌سازی عامل بنیان می‌توانند از ویژگی‌های منفعل دنیای فیزیکی، بدون عملکرد شناختی گرفته تا تصمیم‌گیرندگان فردی و گروهی با قابلیت‌های پیشرفته یادگیری و ارتباطی باشند.<sup>۷۱</sup>

## ۲-۲. نقش دولت

کامنز؛ تصمیمات دولت و قوانین مصوب را به عنوان نهادهای مهمی در جوامع امروزی برمی‌شمرد و نقش آنها را پررنگ‌تر از نهادهای هنجاری می‌داند.<sup>۷۲</sup> هیل؛ الگوی رفتار عاقلانه را در توجه به تصمیمات دولت که عموماً از

<sup>65</sup> Steiven G. Medema, and Nicholas Mercuro, and Warren J. Samuels, "Institutional Law and Economics", Encyclopedia of Law & Economics, (1999), 420.

<sup>66</sup> Input-Output Model

<sup>67</sup> Agent-based modeling

<sup>33</sup> Expected utility hypothesis

<sup>69</sup> Game Theory

<sup>70</sup> David Hume

<sup>71</sup> Leigh Tesfatsion, "Agent-Based Modeling and Institutional Design", Eastern Economic Journal. DOI: 10.1057/eej.2010.34. (2011), 2.

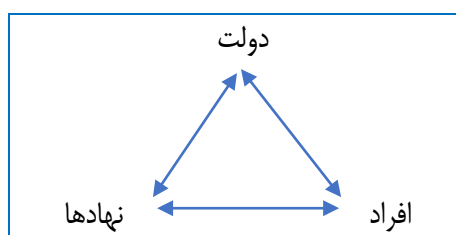
<sup>۷۲</sup> کامنز: «در جوامع پیشرفته؛ حقوق مدنی مجموعه‌ای کلی از قواعد رفتاری خاص را معین می‌کنند که دامنه‌ی وسیعی از انتصاب‌های فردی در درون آن مطرح می‌شود و در چارچوب این حقوق می‌توان به شخصیت و باورهای شخصی و تمایلات فرد اعتماد کرد و به رفتار بردبارانه‌ی او نسبت به افراد مشابه، اطمینان یافت.»

پشتوانه قدرت الزام آور برخوردار است؛ ترسیم می‌نماید و معتقد است که مصوبات دولت نه در چارچوب قواعد بازتوزیع ثروت، بلکه تحت تاثیر نهادهای سیاسی و حاکمیتی شکل می‌گیرد.<sup>۷۳</sup>

در رویکرد نهادی؛ دولت به مثابه یک ابربنگاه (به تعبیر کاوز) نقش پررنگی در شکل‌گیری و تغییرات نهادها دارد. زیرا حقوق به دلیل وجود نهادهای قدیمی اجتماعی نیست که وجود دارد؛ بلکه به این دلیل است که توسط دولت محافظت می‌شود. وارن جی ساموئلز<sup>۷۴</sup> در این خصوص می‌گوید:

«حقوق؛ هر منافعی است که دولت در هنگام بروز اختلاف، نسبت به منافع دیگر محافظت کند. ... بنابراین حقوق مربوط به محدودیت‌های قانونی موجود در شناسایی و تفسیر آنها، اعمال حقوق دیگران و تغییرات قانونی و غیرقانونی توسط دیگران است»<sup>۷۵</sup>

رونالد کاوز اقتصاددانی نهادگرا بود که دو مقاله با عناوین «ماهیت بنگاه»<sup>۷۶</sup> و «مساله هزینه اجتماعی»<sup>۷۷</sup> منتشر کرد که در زمینه‌ی حقوق و اقتصاد، بسیار مورد توجه قرار گرفت. او با تشبیه جامعه به بنگاه؛ سعی کرد تا نشان دهد که تصمیمات افراد در داخل جامعه چگونه ممکن است متاثر از نهاد حاکم بر آن اجتماع باشد.<sup>۷۸</sup>



شکل (۲): عناصر اساسی بر رفتار کنشگران

هر یک از عوامل نهادی، تابعی از روند ایجاد حقوق (و بازآفرینی آن) است و از این رو توانایی افراد در تأمین حقوق (یا تغییر در آن) از طریق استفاده و کنترل دولت است. بنابراین؛ دولت برای کسانی که به دنبال منافع یا مزایای حقوقی-اقتصادی فردی هستند؛ به عنوان کنترل‌کننده تبدیل می‌شود. لذا؛ حقوق و اقتصاد نهادی اصطلاحاتی مانند: مقررات، مقررات‌زدایی و مداخله دولت را گمراه‌کننده می‌داند. زیرا دولت در همه جا حضور دارد. به عنوان مثال: معمولاً گفته می‌شود که تصویب مقررات ایمنی محل کار به منزله‌ی مداخله دولت در بازار است. با وجود این؛ چنین فعالیتی صرفاً نشان‌دهنده‌ی تغییر منافع دولت است. این دولت و سیاست‌های دولت است که تعیین می‌کند حق

<sup>73</sup> Robert L. Hale "Freedom Through Law", Virginia Law Review, Vol. 39, No. 6. (1953), 871.

<sup>74</sup> Warren J. Samuels

<sup>75</sup> Warren J. Samuels, "Commentary: An Economic Perspective on the Compensation Problem", Wayne Law Review 21, (1974), 118.

<sup>76</sup> The Nature of the Firm

<sup>77</sup> The problem of social cost

<sup>78</sup> کاوز: «همچنان‌که سالها پیش توضیح دادم، «بنگاه» نمونه‌ای از مواردی است که تولید را در بازار سازماندهی می‌کند. در داخل یک بنگاه، معاملات بین عوامل و بخش‌های مختلف تولید حذف شده و تصمیمات اداری جایگزین معاملات بازار شده است. سازماندهی تولید در سطح بنگاه، بدون نیاز به معامله بین صاحبان سرمایه و عوامل تولید صورت می‌گیرد. مالک زمین بزرگ ممکن است هر بخش از زمین خود را به استفاده خاصی اختصاص دهد و در این امر نتیجه‌ای را که ارتباط این فعالیت‌های مختلف بر درآمد نهایی ناشی از زمین خواهد داشت مد نظر قرار دهد؛ در این فرآیند معامله بین فعالیت‌های مختلف بخش‌های زمین منتفی خواهد بود. مالکین ساختمان‌های بزرگ یا ساختمان‌های مختلفی که در یک منطقه واقع شده‌اند، ممکن است به همین نحو عمل کنند. در واقع مطابق تعبیری که قبلاً به کار بردم، بنگاه، حقوق تمامی افراد عضو خود را کسب می‌کند و لذا در سازماندهی بین این حقوق نیازی به معامله ندارد و با تصمیم‌گیری اداری، نحوه به کارگیری و ترکیب این حقوق را رقم می‌زند» (Ronald H. Coase, "The problem of (social cost", Journal of Law and Economics, University of Virginia, (1960), 11.

چیست و باید به چه کسی داد؟! بنابراین؛ در حقوق و اقتصاد باید به دولت و نگرش دولت به مسائل، توجه ویژه نمود تا جایی که تحلیل‌هایی که بی‌توجه به تصمیمات و سیاست‌های دولت است؛ واقع‌بینانه نخواهد بود.<sup>79</sup>

## نتیجه

توجه به نقش عوامل اجتماعی در تصمیمات فردی که از آن به نهاد یاد می‌شود؛ نقطه‌ی قوت رویکرد نهادی است. این عوامل که تحت تاثیر فرهنگ و آداب اجتماعی در طول تاریخ در سطوح مختلفی بر زندگی انسان سایه افکنده است؛ نشان می‌دهند که بر خلاف تصور جریان اصلی حقوق و اقتصاد (شیکاگو)، نمی‌توان در تحلیل رفتار فرد تنها به تمایلات فردی او توجه داشت و لازمه‌ی زندگی اجتماعی، محدودیت‌های اجتماعی است که فرد به طور ضمنی آن را پذیرفته و در آن چارچوب عمل می‌کند. حقوق به عنوان سیستمی از سازمان اجتماعی (رسمی و غیررسمی) مرتبط با تنظیم زندگی اقتصادی - اجتماعی است. به جای پیش‌فرض دانستن برخی ویژگی‌های فردی برای انسان (مانند رویکرد شیکاگو)؛ بینش اساسی در حقوق و اقتصاد نهادی این است که ویژگی‌های مشخص جوامع و اشکال سازمان اجتماعی به طور قابل توجهی در مکان و زمان متفاوت است. با توجه به این دیدگاه؛ تحلیل‌گران نهادی تلاش می‌کنند تا عوامل مشخص تاریخی-اجتماعی را که عملکرد فرد در اجتماع را شکل می‌دهند؛ درک کنند. یکی از ویژگی‌های اساسی برای درک ماهیت اجتماعی و تاریخی سازمان اجتماعی، شناسایی نهادهای اجتماعی است. با توجه به مفهوم وسیع نهادها می‌توان آنها را به طور اختصار «رفتار منظم و الگوی افراد جامعه و ایده‌ها و ارزش‌های مرتبط با این قواعد» تعریف کرد. نهادها در تعاملی چندسویه، ضمن تاثیرگذاری بر رفتار افراد و سیاست‌های دولت؛ دارای تاثیرپذیری نیز از رفتار جمعی افراد و دولت می‌باشد که هریک از اضلاع این مثلث در طول زمان بر دیگری تاثیر گذاشته که منجر به تغییر و تکامل در نهادها می‌شوند.

حقوق و اقتصاد نهادی متأثر از روش‌شناسی علم اقتصاد بر این باور بنا شده است که رفتار فرد در اجتماع دارای الگوهایی است که قابلیت شناسایی داشته و از طریق آن می‌توان رفتار و انتخاب فرد را پیش‌بینی کرد. برای این منظور حقوق و اقتصاد نهادی به عاملیت فرد در اجتماع تاکید دارد. از نظر این رویکرد؛ رفتار فرد در جامعه‌ای که قرار دارد، متأثر از رفتار دیگران و نهادهای موجود است و به همان میزان فرد نیز بر رفتار دیگران و نهادها تاثیر می‌گذارد. بنابراین برای شناسایی نحوه‌ی رفتار فرد در تعاملات اجتماعی لازم است که گروه‌های مشابهی را مورد مطالعه قرار داد و الگوهایی را شناسایی کرد که در همان موقعیت (اجتماعی و اقتصادی) قابل تعمیم است.

بدین ترتیب اصول کار نهادگرایان بدین ترتیب است:

- الف) شناسایی نهادها به ویژه فرآیند شکل‌گیری و تحول آنها تا به امروز.
- ب) شناسایی سیاست‌های دولت و دستگاه قضائی و اولویت‌های آنها در حمایت و بازآفرینی حقوق.
- پ) شناسایی استراتژی‌هایی که کنشگران مختلف در محیط مشابه اتخاذ می‌کنند.
- ت) استخراج الگوهای رفتاری بر اساس رفتارهای چندعاملی در محیط تعامل محور.

<sup>79</sup> Warren J. Samuels, "Commentary: An Economic Perspective on the Compensation Problem", Wayne law Review 21, (1974), 119.

- ۱- گروینوگن، جان، آنت دن ون برگ، آنتون اسپیتھوون، «مقدمه‌ای بر اقتصاد نهادگر»، ترجمه و نشر مرکز پژوهش‌های مجلس، تهران، (۱۳۹۱).
- ۲- متوسلی، محمود و محمود مشهدی احمد، «اقتصاد نهادگرایی اصیل، تاملی بر اندیشه‌های کامنز و رویکرد مبادلاتی او»، فصلنامه برنامه و بودجه، شماره ۱، تهران، (بهار ۱۳۹۰): ۳-۲۵.
- ۳- متوسلی، محمود و محمود مشهدی احمد؛ ترجمه مقاله: «رویکرد نهادگرایی به نظریه اقتصادی»، والتون همیلتون؛ ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، شماره‌های ۹۱ و ۹۲، تهران، (خرداد و تیر ۱۳۸۸): ۳۹-۵۲.

- 4- Becker, Gary S. "The Economic Approach to Human Behavior", The University of Chicago Press, Chicago. (1976).
- 5- Blaug, Mark. "The Methodology of Economics - or How Economists Explain", Cambridge University Press, (1980).
- 6- Buckingham, Walter S. "Theoretical Economic Systems: A Comparative Analysis", Ronald Press Company. (1985): 89-124.
- 7- Calabresi, Guido. "The Future of Law & Economics: Essays in Reform and Recollection", New Haven and London: Yale University Press. (2016).
- 8- Coase, Ronald H. "The problem of social cost", Journal of Law and Economics, University of Virginia. (1960): 837-877.
- 9- Commons, J. R. "A Sociological View of Sovereignty: I". American Journal of Sociology, Vol. 5, No. 1. (1899): 1-15.
- 10- Commons, J. R. "Institutional Economics", American Economic Review, Vol.21, No. 4. (1931): 648-657.
- 11-Frank, Jerome, and Brian H. Bix. "Law and the modern mind". New York: Coward-McCann 1930, Routledge. (2017).
- 12-Hale, Robert L. "Freedom Through Law". Virginia Law Review. Vol. 39. No. 6. (Oct., 1953)
- 13-Hamilton, Walton. H. "The Institutional Approach to Economic Theory". The American Economic Review. Vol. 9, No. 1, Supplement, Papers and Proceedings of the Thirty-First Annual Meeting of the American Economic Association. (1919): 309-318.
- 14-Harnay, Sophie, and Thierry Kirat. "History of Economic Ideas· Fascicoli monografi, Law and Economics in 20th-century Europe: History and Methodology". Fabrizio serra Editore. vol. 23, issue 3. (2015): 11-18.
- 15-Machlup, Fritz. "Methodology of Economics and Other Social Sciences". New York, San Francisco, London Academic Press. (1978).
- 16-Medema, Steiven G., and Nicholas Mercurio. "Economics and the Law". Princeton University press. (2006).
- 17-Medema, Steiven G. and Nicholas Mercurio, and Warren J. Samuels. "Institutional Law and Economics", Encyclopedia of Law & Economics. (1999): 418-455.
- 18-Paccas, Alessio Maria, and, Louis T Visscher. "Methodology of Law and Economics". Bart van Klink and Sanne Taekema (Eds.), Law and Method. Interdisciplinary research into Law (Series Politika, nr 4), Tübingen: Mohr Siebeck. (2011): 107-85.

- 19-Samuels, Warren J. "Commentary: An Economic Perspective on the Compensation Problem". *Wayne law Review* 21. (1974): 113-34.
- 20-Tesfatsion, Leigh. "Agent-Based Modeling and Institutional Design". *Eastern Economic Journal*. DOI: 10.1057/ej.2010.34 · Source: RePEc. (2011): 13-19.
- 21-Veblen, Thorstein. "The Theory of the Leisure Class", Huebsch, New York. (1990).
- 22-Veblen, Thorstein. "The Limitation of Marginal Utility", *The Journal of Political Economy*, Vol. 17, No. 9. (1909): 620-636.
- 23-Williamson, Oliver E. "The New Institutional Economics: Taking Stock, Looking Ahead". *Journal of Economic Literature*, Vol. 38, No. 3. (2000): 595-613.